



دارم. اوشهید میر خرسندی بود که در چهارراه شهید ابه ضرب گلوله شهید شد. به علت خفقتانی که در محله بود، کسی خیلی جرئت ارتباط برقرار کردن علنی نداشت.

نجات شهید از معرکه مجاهدین خلق

انقلاب که پیروز شد آقارفتند تهران؛ چون جزو لیدرهای اصلی انقلاب و نظریه پردازان بودند. آقای هاشمی نژاد هم شهید شد و فقط حاج آقای طیبی اینجا ماند. یکی از عواملی که سبب شد در مشهد کارها خیلی مرتب و سریع پیش رود، حضور آقای طیبی بود که هم جزو لیدرها بود هم یک جایگاه خاصی نزد حضرت امام داشت. ایشان مسئول کمیته های انقلاب اسلامی شد و نازمانی که تولیت آستان قدس را به عهده گرفت، در کمیته سخت تلاش کرد. مخصوصا زمان فعالیت منافقان در اوایل دهه ۶۰ ایشان خیلی فعال بود و خیلی زود مشهد را از معرکه مجاهدین خلق نجات داد.

فعالیت شبانه روزی در کمیته مرکزی

من هم زمان با تحصیل در دانشگاه فردوسی در رشته الهیات در کمیته هایی انقلاب اسلامی فعال شدم. چند سال بعد از فعالیت در کمیته هم مدرک کارشناسی ارشد مدیریت دولتی گرفتم. آن روزها کمیته ها نیروهای مخلص داشت که شبانه روز خدمت می کردند. بیشتر وقت ها به خاطر حجم کاری ای که بود، باید بیدار می ماندیم. در شبانه روز فقط دو ساعت امکان استراحت بود که همان ساعات هم در دفتر کمیته می گذشت. بچه های کمیته یک یا دو شب در هفته به خانه می رفتند و هر هفته همین فعالیت مستمر تکرار می شد. دفتر حزب رستاخیز در سه راه دارایی دفتر کمیته مرکزی انقلاب آن زمان بود که من هم در آن فعالیت داشتم.

حکم می دادند و اجرای کردند

کمیته ها همه فن حریف بودند. برای همه چیز حتی کارهای حقوقی، قضایی، امور مربوط به ترافیک و اختلافات سر املاک حکم می دادند و اجرا هم می کردند. هر کسی، هر گرفتاری ای که داشت شکایتش را به کمیته می آورد و کمیته ها به همه موضوعات رسیدگی می کردند. حرفشان هم برود داشت. وقتی می گفتند این زمین مال فلانی است، باید حتما اجرا می شد. سال ۶۰ اما جو حاکم به نوعی بود که کارها باید قانونی شکل می گرفت و از روی اصول می بود. این شد که کمیته ها به خاطر نداشتن متخصص حقوقی کم کم کم رنگ شد. کمیته ما کمیته مرکزی بود. آن زمان دادگاه ها داشت که حکم را اجرا هم می کرد؛ سالانی که آقای شیخ علی تهرانی قاضی اش بود. ما کمیته ای های آن

زمان، از گشت تا نگهبانی، رتق و فتق امور را به عهده داشتیم.

کمیته ها مقابل جولان منافقین ایستادند

در کمیته های آن زمان همه جور آدم پیدا می شد، ولی یک اصل در مورد آن ها صدق می کرد: آن ها متحول شده بودند. کسانی که پای کار آمدند، واقعا در خدمت انقلاب و نظام بودند. یکی از مشکلات کمیته ها البته همین بود که اساسنامه و بخشنامه نداشت. دستورالعملی هم در کار نبود و همین مسئله، اشتباهاتی را به وجود آورده بود ولی بچه های کمیته، بچه هایی بودند که شبانه روز جانشان را کف دستشان گذاشته بودند. آیتا... طیبی و بچه های کمیته سال ۶۰ جولانی را که منافقان در مشهد می دادند، از میان برداشتند و ریشه کن کردند. آن ها نقش پررنگی در رابطه با دستگیری و تحویل منافقین به دادگاه انقلاب و بازپرسی و بازجویی از آن ها داشتند.

تلخ ترین شهادت انقلاب

تلخ ترین حادثه ای که در انقلاب اتفاق افتاد شهادت آقای هاشمی نژاد بود. همه کشت و کشتارهای یک طرف و شهادت دردناک او یک طرف. آقای هاشمی نژاد خیلی فعال بود. انسانی وارسته بود که سخنرانی های کوبنده ای داشت. او را خیلی ناچوانمردانه شهید کردند. آن چنان او را منفجر کردند که هر تکه گوشش یک طرف افتاده بود. من آنجا نبودم، اما بعدا به خاطر مأموریت هایمان زیاد به آن محل رفتم.

کتاب های گیرای شریعتی

انقلاب یک دستاورد دیگرش برای من کتاب خواندن بود. می خواستم بیشتر از انقلابی ها بدانم. بیشتر کتاب های دینی می خواندم. هنوز هم آن انس من با کتاب وجود دارد؛ با این تفاوت که الان کتاب های فلسفی هم می خوانم. بسیاری از کتاب های دکتر شریعتی را قبل انقلاب می خواندم. آن زمان به خاطر ادبیات گیرا و دارای نفوذش، جوانان اهل مطالعه را علاقمند کرده بود. جزو کتاب های ممنوعه بود و قاچاق به حساب می آمد. کتاب های شهید مطهری را هم مطالعه می کردم و در مجموع، این کتاب ها در جهت گیری فکری من تأثیر خوبی داشت.

سخنرانی های آقادر مسجد امام حسن مجتبی (ع)

به جز جلسات مسجد کرامت که آقای خامنه ای و هاشمی نژاد سخنرانان بودند، از همان قبل انقلاب یک مسجد امام حسن مجتبی (ع) هم در خیابان دانش بود که حضرت آقا آنجا سخنرانی می کردند. من آن زمان در دبیرستان دانش بزرگ نیا درس می خواندم. ظهرها در نماز

جماعت آقادر مسجد شرکت می کردم و بعد پای سخنرانی ایشان می نشستم. یک بار آقا بین سخنرانی شان در باره بحث انقلاب سفید سخن گفتند. خاطر هست که سخنرانی بسیار تأثیر گذاری بود و تا مدت ها بین جوانان انقلابی مطرح می شد.

از کوچه ملاهاشم تا شهرک ژاندارمری

من بعد از دو برادر و دو خواهرم فرزند ته تغاری خانواده بودم. در خانه پدری ام در محله حاج ملاهاشم متولد شدم و همانجا هم ازدواج کردم. سال ۶۴ که مادرم به رحمت خدا رفت، خانه بین ورثه افتاد و ما هم به محله بهارستان آمدم. شهرک طالقانی تا پیش از انقلاب محل سکونت ژاندارم ها بود و به شهرک ژاندارمری شهرت داشت. یک هنگ ژاندارمری در آن محل مستقر بود که الان همان اداره آگاهی و پلیس امنیت فعلی است. در اطراف همان هنگ زمین هایی را برای بچه های ژاندارمری گرفته بودند تا سکونتشان به محل کارشان نزدیک باشد. بعد از انقلاب همان املاک و زمین ها تفکیک شد و شهرک طالقانی نام گرفت. سال ۶۱ بود که بچه های کمیته، تعاونی تشکیل دادند و آن زمین ها را از آستان قدس تحویل گرفتند. من هم از همان بچه های کمیته بودم که منزلی در شهرک ساختم و در حال حاضر، در سال های بازنشستگی ام از فرمانداری، فرمانبری خانم رامی کتم و مسئول امور اجرایی هیئت امنای مسجد آل طه هم هستم.

بای ثابت تظاهرات انقلاب تا کنون.

از همان نخستین تظاهرات انقلابی تا آخر، همه را شرکت کردم. همین الان هم روز قدس، ۲۲ بهمن، روز دی و ۱۴ دی را هر سال شرکت می کنم. چه زمان انقلاب، چه وقتی که فرماندار بودم و چه الان. این حضور برای این است که به راهی که انتخاب کردم، اعتماد دارم. من به رهبری اعتقاد خاصی دارم. نمی گویم مشکلات نیست. فکر نکنید من چشم هایم را روی مشکلات و معضلات می بندم؛ نه. اما وقتی شما می خواهید بروید روی کوه، قطعا می دانید که در راهتان سنگلاخی وجود دارد یا ممکن است خاری در مسیر باشد یا سنگی بیفتد یا... درست است که گاه اتفاقی می افتد که صحیح نیست اما مسیر، مسیر درستی است. من به راه و کاری که می کنم ایمان دارم.

انقلابی بی نظیر

انقلاب که پیروز شد امام به شدت دنبال این بود که فراندوم انجام شود. می گفت بینیم اصلا مردم انقلاب ما را می خواهند

یا نمی خواهند. همه آمده بودند پای کار ولی امام می خواست بداند مردم آن چیزی را که او می گوید، می خواهند یا نه. من بارها این را به صراحت گفته ام که اگر مردم، در ۱۲ فروردین ۵۸ می گفتند: «نه»، امام به قم می رفت و دوباره به فعالیت های تبلیغی اش می پرداخت. اگر به انقلاب های جهان نگاهی داشته باشیم، می بینیم آن ها می آیند حکومت را در دست می گیرند و بعد به مردم کاری ندارند و هر کاری که می خواهند، می کنند. ولی امام آمد، در حالی که تا مدتی حتی قانون اساسی نوشته نشده بود. البته امام اجازه نداد که عده ای خناس با دیسیسه راه او را خراب کنند. به مردم گفت جمهوری اسلامی می خواهید یا نه. مردم می توانستند بگویند نه. آن زمان جمهوری لیبرال و دموکرات... هم بود اما مردم به جمهوری اسلامی رای دادند و این رای مردم برای نظام ما یک جایگاه واقعی بود؛ نه تشریقاتی.

کوش به فرمان امام

انقلاب قشنگ ترین خاطره اش این است که همه گوش به فرمان امام بودند. هیچ کس تحلیل نمی کرد که آیا این کار درست است یا نه. هیچ کس نمی گفت شدنی است یا نه. یک بار امام گفت حکومت نظامی را بشکنید! اصلا مردم به این فکر نکردند که شکستن حکومت نظامی چه عواقبی می تواند داشته باشد. اصلا در این فکرها نبودند. عمل می کردند. کافی بود از دهان امام حرفی خطاب به مردم گفته شود، همه از دانشگاهی و فرهیخته گرفته تا مردم عادی، اصناف، کشاورز، کارگر و... دنبال این بودند که ببینند امام چه بیانییه ای داده که پیام را بگیرند و بر اساس آن عمل کنند. این خیلی تأثیرگذار بود و یکی از عواملی که باعث شد انقلاب ما در بی سابقه ترین زمان ممکن، برخلاف انقلاب های دیگر جهان، یعنی فقط در ۱۳ ماه پیروز شود، این بود که همه حول حرف های رهبری قدم بر می داشتند.

زهد امام انقلاب را تکان داد

در حال حاضر پس از سال های فرمانداری و بازنشستگی در سال ۹۴، فرمانبر خانم هستم. من پنج فرزند دارم؛ دو پسر و دو دختر. وقتی می خواهم از انقلاب برای آن ها بگویم، بیشتر از خصوصیات امام و راهی که طی کرد - که همان راه ائمه معصومین است - می گویم و بحث خلوص و تقوای امام را برای آن ها مثال می زنم و زهدی که در حضرت امام بود و انقلاب ما را تکان داد.

انقلاب

قشنگ ترین

خاطره اش این

است که همه

کوش به فرمان

امام بودند